

نوشته^۶ . دکتر محمدجعفری لنگرودی

در جستجوی منطق

۱ - سال های بسیار تنها تدریس منطق ارسطو را در خراسان برعهده داشتم به عشق اینکه این علم به نظام فکر کمک می کند . هیچ نمی دانستم که در جهان پیشرفته تر نام منطق صورت را به آن داده اند . و هیچ نمی دانستم که در همین فرهنگ اسلامی خودمان مردمی خشک و یک دنده و لجوج بنام محمدا مین استرابادی بدون اطلاع از غرب ، عینا همین عنوان را به منطق ارسطو داده و گفته است . منطق ارسطوکاری با " ماده^۶ فکر " ندارد صورتی است بی محتوی ، قالبی است بی جان .

قبل از او هم یک لجباز دیگر بنام ابن تیمیه که حنبلی بود و مانند استرابادی از نظر حقوقی پیرو مکتب اخباری بود کتابی علیه منطق ارسطو نوشت بنام (الرد علی المنطقیین) و بلائی نبود که به سر ارسطو نیاورده باشد . مدت ها اسم این کتاب را شنیده بودم ولی بدستم نمی رسید تا در سفری به آلمان آن را دوستی بدستم داد و من سراسر آن را خواندم ، حقا که ویران کننده^۶ خوبی است ولی سازنده نیست . اگر توانائی دارید بخوانید تا بدانید .

۲ - مشکل ما جوان ها این بود که در علم منطق رهبری نداشتیم که قیام کند و داور شود و بگوید که ارسطو راست گفته یا امین استرابادی و ابن تیمیه و اروپائیان که رنگ منطق صورت را به این منطق پیر زده اند . حتی بزرگترها جانب ارسطو را می گرفتند . اسکولاستیک هنوز در شرق ، آقا است . در جان و دل مردم رخنه کرده است از هر در بیرونش می کنند از در دیگر وارد می شود .

ماتحت تا^۶ شیربزرگتران ، درسی بارونق از منطق ارسطو داشتیم همه^۶ کتابهای خرد و کلان را می خواندیم که (حاشیه^۶ ملا عبدالله) را خوب درس بگوئیم و بقول یکی از اهل ذوق ، فلانی منظومه^۶ سبزواری می گوید ولی نامش را حاشیه^۶ ملا عبدالله نهاده است .

در این حین، اولین کتاب من به نظم تازی چاپ و منتشر شد در علم منطق. خاطرهای شیرین از آن دارم. به من گفتند، این را ببر نزد حاج میرزا مهدی آشتیانی فیلسوف معاصر که آن زمان در مشهد تدریس می کرد. من آن را در خدمت یکی از استادان نزد او بردم در بالا خیابان مشهد خانه ای محقر داشت در آنجا ما را پذیرفت و منظومه را دید شگفت زده شد و نگاهی به قیافه من انداخت و گفت حیف از این استعدادها در این روزگار که عاقبت آنها معلوم نیست چه خواهد شد. زمام علم به دست جهال افتاده است (مقصودش وزارت فرهنگ و مانند آن بود).

بعد گفت این کتاب را ببرید نزد حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی اول او ببیند و چیزی بنویسد سپس نزد من بیاورید که تقریظ بنویسم. قزوینی فقیه و مجتهد بود ما تعجب کردیم که او را با منطق چه کار، ولی آشتیانی به فراست فهمید و گفت ایشان هم فلسفه می دانند و هم فقه. فهمیدیم که او حرمت قزوینی را نگه می دارد و این بزرگان چه قدر در حفظ حرمت یکدیگر کوشا بودند. الآن از این رسوم خبری نیست که نیست. بگذریم بعداً کتاب دیگری در منطق ارسطو به نثر تازی نوشتیم بنام "التقریب الی حاشیة التهذیب که بسیار مفصل بود. آن را مختصر کرده و بیچاپ رسانیدم نسخه مفصل آن در آستان قدس رضوی است.

۳- در سال ۱۳۳۵ شمسی به تهران آمدم تا دوره دانشکده حقوق را بگذرانم. در این دانشکده دروس گوناگون تدریس می شد و استادانی با تفاوت مقدار در تلاش بودند. از منطق صورت و منطق دیگر در میان درسها خبری نبود اما یک چیز توجه مرا جلب کرد و آن فراوانی محتوی و ماده فکر بود. مواد فکری گوناگون که پیدا بود از مکاتب مختلف مایه گرفته است. این محتوی می توانست سرگرم کننده باشد. اما با تفاوت مکاتب هائی که استادان، مستخرجه آن مکاتب بودند شاگرد دنبال نظام فکری می گشت تا از میان موجهای افکار سلامت بکنار برسد.

مسائل محتوی مانند اجزاه هستند و منطق صحیح مانند ملاط است تا ملاط صحیح نباشد ساختمان فکر را چگونه می توان بنیاد نهاد ؟

منطق صورت هیچ روی خوش به آنهمه محتوی نشان نمی داد هیچ آشنائی با این محتویها نداشت از پذیرائی آنها ناتوان بود، محتوی های افکار، درجوش و خروش بود ولی منطق صورت همچنان خاموش.

منطق باید به آدم بیاموزد که چگونه فکر کن تا اشتباه نکنی و فکرهای دیگران را چگونه صرافی و نقادی کنی تا از نعمت فکر این همه انسانهای خوب بی بهره نمانی و با اسیر چنگال افکار ناپخته یا شیطانهای اندیشه خوار نشوی. از منطق ارسطو کاری ساخته نبود استرابادی و ابن تیمیه هر عیب که داشتند اقلاً دو کلمه حرف حساب از خود بجا گذاشتند.

۴ - منطق ارسطو مفاهیمی اندک دارد آنهم مفاهیم بسیار مجرد. مجرد یعنی دور از عینیات، دور از حیات، دور از زیبایی های زندگی، دور از دردها و شادی ها،

دور از ارزش ها بویژه ارزش انسانهای چشم براه و امیدوار، امیدوار در یک عمرته در صدها عمر، عمرهای بر باد رفته با شنیدن دروغ های بسیار.

تجريد ذهني يعني گريز اندیشه از حیات، یعنی گریز از واقعیات. این دهن کچی است که بگویند علم از کلیات سخن می گوید نه از جزئیات. اسم واقعیات را می گذارند جزئیات. یعنی ما آدم ها که خیلی جزئی هستیم اصلاً بدرد علم نمی خوریم. علم راجع به سرنوشت ما بحث نمی کند و حال اینکه این ما انسان ها هستیم که در شهر کوران، بار سنگین علم را بردوش می کشیم و یک عمر، چراغ علم را روشن نگه می داریم.

شناخت منطق مجرد گرای ارسطو و هر منطق مجرد گرای جدید با اسامی پر زرق و برق، که صادرات شوم غرب به شرق است. مرحوم فروزینی استاد ما گاه که به مشتاقان منطق مجرد ارسطویی برمی خورد می گفت این ها مستفرنگ های قدیم و پس مانده آنها هستند از خود فکر و شخصیت ندارند. متوجه خطرناک ترین تجرید در منطق صورت شدم و آن اینکه چگونه ممکن است یک متفکر چند ضابطه بنام منطق برای همه علوم، وضع کند که برای درست فکر کردن در همه علوم (با همه تنوع و اختلاف طبایع) بکار آید؟

اصلاً که همه علوم را دانسته و فهمیده و جای خالی نگذاشته و آنگاه ضوابط تفکر در همه علوم را یافته و مدون کرده و شده منطق برای همه علوم؟ این تجرید خطرناک است. ما را از حقایق علوم دور می کند علم را از زندگی جدا می سازد و زندگی خواران، دوازده هیاهوی علوم، زندگان را می خورند آنهم بنام علم و بدست کسانی که علم را در خدمت قدرت می گذارند.

قیاس در منطق ارسطو بر دو پایه استوار است یکی جزئی و دیگری کلی. اولی را صغری و دومی را کبری می نامند. همه امید را به کبری بسته اند و حال آنکه آگاهی از جزئیات عادتاً راهی جز استقراء ندارد و منطق ارسطو اعتماد به استقراء ندارد و آن را طرد می کند. آیا این یک تناقض در هدف گیری (در مورد قیاس) نیست؟

اشکال دیگری هزار سال قبل از ابوسعید ابوالخیر عارف معروف بر ابوعلی سینا نقل کرده اند و آن این است که هر کس کبری را بداند صغری هم طبعاً در ضمن آن است و آن را می‌داند دیگر چه حاجت به تنظیم مقدمات قیاس داریم ؟

این جا مناسبت ندارد که پاسخ ابوعلی سینا را نقل کنیم خود آن پاسخ هم درست نیست . جواب ابوسعید ابوالخیر از نظر من این است که تنظیم ، سهمی در حرکت فکر از مجهول به مقدمات ، و از مقدمات به هدف دارد . تنظیم صغری و کبری در حرکت فکر بسوی نتیجه مؤثر است .

در باب قضاء حقوق اسلام ، در مسائل سازمان و تشکیلات قضائی غالباً نص وجود ندارد لکن حکم کلی اجراء عدالت در قرآن هست وقتی که تشخیص داده می‌شود که یک تاء سیس اداری (مانند اداره اجراء احکام) می‌تواند مددکار عدالت باشد فوراً از تنظیم صغری و کبری (کبری اجراء عدالت است) باری‌جسته و تاء سیس آن سازمان قضائی را مقدمه واجب (که اجراء عدالت است) شمرده و آن را قانونی و مشروع می‌دانند . در هر حال در موقع مناسب ، نقش تنظیم را در قیاس بررسی می‌کنیم .

اشکال اساسی منطق صورت ، این است که رابطه با محتوای فکر (ماده فکر) برقرار نمی‌کند و راه برقرار کردن این رابطه را نمی‌آموزد . ایراد دیگر ما بر منطق ارسطو این است که این یک منطق عمومی است یعنی شامل همه علوم . ما به هر منطق عمومی دو ایراد داریم .

الف - یک منطق عمومی که شامل همه علوم باشد نمی‌تواند جوابگوی نیاز برقراری نظام فکری در همه علوم را برآورده کند و طبعاً ناتوان است . پس هر علمی (یا چند علم نزدیک بیکدیگر) منطق خاص خود را می‌طلبند . بهمین جهت از فکر منطق خصوصی جانبداری می‌کنیم و جستجوی منطق حقوق از همین جا سرچشمه می‌گیرد .

ب - نوشتن منطق عمومی را بعد از منطق خصوصی بی‌اشکال می‌دانم زیرا مسائل علوم از طرف جزئیات بطرف کلیات ، حرکت دارند نه بالعکس . شک نیست که مسائل منطق خصوصی نسبت به مسائل منطق عمومی ، از کلیت و شمول کمتر برخوردار هستند پس بطور طبیعی باید منطق عمومی بعد از نوشتن حداقل یک منطق خصوصی فراهم گردد . اگر در حال حاضر شما به یک منطق عمومی برخوردارید که از ایراد اول مامون باشد قطعاً از ایراد دوم مامون نیست . تغذیه انسان از تخیل که در قالب تصورات (پندار) در می‌آورد او را وادار به تهیه منطق عمومی می‌کند و پیش از اینکه قواعد عظیم منطق عمومی را در توبه

منطق خصوصی بمعرض آزمایش بگذارد .

نوشتن یک منطق عمومی قبل از نوشتن منطق خصوصی ، نوعی از مجرد گرائی مخاطره آمیز است که در بالا از آن بحث کردیم . ما در جستجوی منطق حقوق ، خطر مجردگرائی را بارها و بارها جابجا نشان خواهیم داد . منطق های عمومی عموماً به استقبال

این خطر را رفته اند و فکر جوانان ما را با خود بدرون این خطرها برده اند و صدمات زیاد به آنان زده اند هیچ جامعه ای از آسیب های بی شمار منطق های عمومی و مجردگرائی آنها برکنار نمانده است خطر یک میکروبرای متخصص می بیند اما من و شما بعد از روبرو شدن با آسیب ها مختصر اطلاعی را پیدا می کنیم . خطر منطق عمومی و تجریدگرائی هم همین طور است توقع نداشته باشید بدون تحمل زحمت آموختن ، از آن آگاه شوید . هر کس که از علمی بهره دارد از سرانصاف ، چشم انداز گذشته ، عمر خود را از نظریه گذرانند باین نتیجه می رسد که اگر مزاحمت تعالیم مجردگرایان نبود الآن باید فرسنگ ها جلوتر از آن که هست راه طی کرده باشد .

از مرحوم استاد (قزوینی) خاطره ای دارم در همین مورد . روزی کتاب کوچکی پیراسته از حشور و زاهد در فصاحت و بلاغت نوشته بودم بدست ایشان دادم که اظهار نظر کرده مرا راهنمایی کنند . بعد از دوسه هفته خبری نشد . پرس و جوشدم گفت مشغول مطالعه هستم . بعد از مدتی کتاب را با تقریظی که الآن نزد من است بمن رد کرد و گفت . بسیار خوب بود حیف از عمر ما .

گفتم چه نشد ؟ گفت شما عصاره و چکیده ، این علم را نوشته اید ظرف ششماه می توان آن را درس خواند و فهمید ولی من در قزوین در مدرسه ، التفاتی به یک دور فصاحت و بلاغت را از روی کتاب مطول سعدالدین تفتازانی بمدت شش سال خواندم . پرسیدم که چطور می شود ؟ ما مطول را روزی دو درس (صبح و عصر) تماماً " در یکسال خواندیم شما چه کار کردید که شش سال طول کشید ؟ گفت استادی داشتم که موقع تدریس اگر به یک کلمه فلسفی برمی خورد فصاحت و بلاغت را رها کرده سه ماه دستاویز آن یک کلمه فلسفی می گفت . اگر به یک کلمه عرفان می رسید بهمین ترتیب پنج ماه عرفان می گفت . چنین بود شش سال فصاحت و بلاغت خواندن ما . و حالا که آن جوانی بخاطر من می آید افسوس می خورم . وقتی که از نظام فکری در منطق در رابطه ، استاد و شاگرد سخن می گوئیم عمر جوانان و سرمایه های زندگی جامعه را در جلو چشم داریم قصد داریم که هوی و هوس را بصورت جملات و کلمات درآوریم .

منطق حقوق - چند سال قبل که بدعوت یکی از استادان ایرانی دانشگاه کلن بطور خصوصی چند روزی در آلمان مهمان او بودم پرسیدم که آیا می‌توانید با وجود اینکه رشته تخصصی شما فلسفه است تحقیق کنید که در این کشور و یا کشورهای دیگر کسی بفرگشتن منطق حقوق افتاده است یا نه ؟

چرا این پرسش برای من مطرح بود ؟ کسانی که در علوم گام‌های نخست را برمی‌دارند مانند کسانی هستند که در کوهستان‌ها یا جنگل‌ها به تنهایی راه‌پیمایی می‌کنند . آنان از گم شدن وحشت دارند . بهمین جهت در جستجو هستند که جای پای رونده‌ای را در مسیر پیدا کنند تا این علامت ، کمی از وحشت و نگرانی‌های فراوان آنان بکاهد . دوست من که در رشته خویشتن‌پروری بسیار تحمل کرده است و از نظر دقت و وقوف به مسائل رشته تخصصی خود قابل احترام است گفت . تاجایی که من بخاطر دارم رئیس اسبق یکی از دانشکده‌های حقوق که هم اکنون در قید حیات است کتابی در همین زمینه نوشته است که طبعاً به زبان آلمانی است . پرسیدم آیا می‌توانید تحقیق کنید که این کتاب به فرانسه ترجمه شده است یا نه ؟ زیرا من از طریق این زبان می‌توانم از آن آگاه شوم .

گفت بسیار بعید است که ترجمه شده باشد زیرا ترجمه آهنگونه کتاب‌ها به زبانهای دیگر دشواری‌های بسیار بهمراه دارد که با توجه به اینکه استفاده کنندگان از این علم در سطح جهانی چندان زیاد نیستند ناشرین برای برگردان‌ها و ترجمه‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کنند . من هنوز نومید نیستم و امیدوارم که یک یا چند نفر از استادان دانشگاه تهران صبر و شکیبایی را وشبیه قرار داده اگر چنین کتاب وجود دارد دست به ترجمه آن بزنند آنچنان که اسلاف ما در اوائل حکومت بنی‌عباس علوم یونانی را به تازی برگرداندند و با این کار رونق به فرهنگ این منطقه دادند . بهر حال مقصود نگارنده از دادن این اطلاعات این است که در سرزمین ما عشاق علم و دانش دور از چشم دیگران و بیرون از خط‌تظاهر در پی‌ریزی یک منطق که گرایش شدید به واقعیات و عینیات داشته باشد تلاش می‌کنند که اگر موفق هم نشوند این قسمت از تاریخ تلاش اندیشه‌ها برای یافتن یک منطق واقع‌گرا در تاریخ علوم جای (ولو بسیار مختصر) داشته باشد .

دنیاله دارد